



[بخش نخست]

حبیب الله مرجانی

**اشاره:** سیرت حضرت حسن مجتبی، صفحه‌ی روشنی از تاریخ صدر اسلام است که در آن زندگی‌ای پاک و پسندیده، همراه با فهم دقیق و عمیق از دین متجلی است؛ زندگی‌ای که از انوار نبوت پرتو گرفته است و همواره فراراه رهبران، مصلحان، دعوتگران و اندیشمندان جامعه اسلامی و توده‌های مسلمان در قرون بعدی بوده است. او که در شهر پیامبر و در خانه حضرت فاطمه و علی رضی الله عنهما چشم به جهان گشود و با محبت‌ها و نوازش‌های خاتم پیامبران صلی الله علیه و سلم کودکش را سپری کرد و در دوران خلفای راشدین به جوانی و پختگی رسید. او که رسول خدا در سیمایش ستاره‌ای بلند و درخشان و در قلبش اشتیاق فراوان به اصلاح امت را دید و او را با لقب «سید» نواخت و نوید تحقق طرح اصلاحی بزرگی را توسط او داد؛ اقدامی که سیادت و سروری حقیقی‌اش را بیش از پیش اثبات کرد و معجزه پیش‌گویی رسول خدا صلی الله علیه و سلم را متحقق ساخت، آشوب‌طلبان و کج‌اندیشان را ناکام گذاشت، دروازه اختلافات را بست و ابواب فتوحات گسترده اسلامی را گشود. در عصر حاضر که اختلاف بین رهبران و دولت‌مردان کشورهای اسلامی و احزاب و گروه‌های سیاسی بزرگ‌ترین عامل تشتت داخلی و آسیب‌پذیری خارجی است، سیرت و سلوک حضرت حسن مجتبی رضی الله عنه راهکار مناسبی برای رهایی از بحران اختلاف و چنددستگی، و جلوگیری از اتلاف استعدادها و توانمندی‌ها در محل غیرمناسب است.

### نام و نسب و فضایل

ابومحمد حسن بن علی بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب بن هاشم، گل محبوب و خوش‌بو و نوه رسول خدا صلی الله علیه و سلم و سردار جوانان بهشت<sup>(۱)</sup>؛ پدرش سیدنا امیرالمؤمنین علی مرتضی، مولا و محبوب همه مؤمنان و چهارمین خلیفه راشد، و مادرش فاطمه زهرا، مهتر زنان عالم و دخت گرامی و پاره تن رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. فاطمه در منزل امام انبیا بزرگ شد و از محبت ویژه و سرشار ایشان بهره‌مند گردید، با تربیت پیامبر خدا رشد و تربیت یافت و از منزل وحی علوم نبوی را فراگرفت، زاهدانه با همسر فداکارش علی زندگی کرد و الگوی زنان مسلمان

گشت و فرزندان رشید و دلوری به جامعه اسلامی تقدیم کرد که سردار جوانان بهشت‌اند. حضرت حسن در شعبان و به روایتی در نیمه رمضان سال سوم هجری دیده به جهان گشود.<sup>(۲)</sup> حضرت علی می‌فرماید: وقتی حسن به دنیا آمد، رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد ما تشریف آورد و فرمود: فرزندانم را به من نشان دهید. چه نامی بر او نهاده‌اید؟ عرض کردم: حرب. فرمود: خیر! نام او «حسن» است.<sup>(۳)</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با خرما او را تحنیک کرد و در گوشش اذان گفت.<sup>(۴)</sup>

حضرت حسن از نظر سیمای ظاهری، شبیه‌ترین فرد به رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. عقبه بن حارث

به‌سزایی بر روح و روان ایشان گذاشت، و ایشان به‌خوبی از این فضای ایمانی و نورانی و سرشار از علم و معنویت استفاده کرد.<sup>(۱۱)</sup>

### وفات جد بزرگوار و مادر مهربان

سیدنا حسن هشت ساله بود که اتفاق جان‌گداز و جگر‌سوز رحلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم رخ داد. برای ایشان باورکردنی نبود که آن جد مهربان و مربی بزرگ از دنیا رفته است و دیگر در کنار وی نیست. حسن چه پایگاه بزرگ و آغوش پرمهری را از دست داده بود. او با همان حس کودکانه‌اش به‌خوبی عمق این حادثه دردناک را درک می‌کرد و به‌سان

و الحسین سیدنا شباب اهل الجنة»؛ حسن و حسین سرداران جوانان بهشت‌اند.

در صحیح بخاری از صحابی بزرگوار ابوبکره رضی‌الله‌عنه نقل شده است که فرمود: رسول خدا را بالای منبر دیدم در حالی که حسن بن علی در کنار ایشان بود. آن حضرت گاهی به حاضران نگاه می‌کرد و گاهی به چهره حسن؛ سپس فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَصْلَحَ بِهِ بَيْنَ فَرِيقَيْنِ عَظِيمَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ این فرزندم سردار است و امید است خداوند توسط او بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح و آشتی برقرار کند.<sup>(۱۲)</sup>

هم‌چنین خود حضرت حسن روایت می‌کند که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من فرمود: «دع ما یریبک إلی ما لا یریبک فَإِنَّ الصِّدْقَ طَمَئِنَةٌ وَإِنَّ الْكُذْبَ رِيبَةٌ»؛ آنچه را که نسبت به آن شک داری رها کن و به چیزی روی آور که در قلبت نسبت به آن شک و تردیدی نیست، همانا صدق و راستی موجب اطمینان خاطر و کذب و دورغ موجب تردید و پریشانی است.

### عوامل رشد و تکامل شخصیت

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و حضرت علی و حضرت فاطمه مریبان بی‌ظنری بودند که حضرت حسن در مکتب پرمهر و سرشار از ادب و حکمت آنان تربیت یافت و با ارزش‌های والای انسانی و مفاهیم عمیق دینی آشنا گردید. از دیگر عوامل مؤثر در تربیت حضرت حسن، محیط اجتماعی آن زمان بود. دوران نوجوانی و جوانی ایشان در خیرالقرن و در دوران حیات بهترین شاگردان و تربیت‌یافتگان مکتب نبوی سپری شد؛ زمانی که فضیلت و عدالت، صلاح و تقوا، و ایمان و معنویت بر جامعه حکم فرما بود، و عشق به کتاب‌الله و سنت رسول‌الله و فراگیری علوم نبوی بر جامعه و دل‌ها سیطره داشت. مسلماً همراهی و هم‌نشینی با این خیل کرام و برگزیده اثر

می‌گوید: همراه ابوبکر بودم که از کنار حسن بن علی گذشت؛ ابوبکر او را بر شانه‌هایش نهاد و گفت: «بأبی شِبْهَ النَّبِيِّ لَا شَبِيهَا بَعْلِي»؛ پدرم فدایش باد! شبیه پیامبر است نه شبیه علی. حضرت علی که همراه ما بود شروع کرد به خندیدن.<sup>(۱۳)</sup> رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از تولد حضرت حسن بسیار خوشحال شد و او را بسیار دوست می‌داشت. شباهت ظاهری، او را نزد آن حضرت محبوب‌تر می‌کرد. پیامبر او را می‌بوسید و با او بازی می‌کرد و گاهی او را با خود بالای منبر می‌برد. حسن در آغوش پرمهر نبوت و پیش چشمان مبارک آن حضرت و با عنایت‌های ویژه نبی رحمت از ولادت تا ۸ سالگی رشد کرد. روزی حضرت حسن و حسین در مدینه گم شدند، ام‌ایمن این خبر را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم رساند. پیامبر به یارانش دستور داد: برخیزید و فرزندان مرا بیابید. خود آن حضرت نیز به جست‌وجو پرداخت. بالاخره آن دو را در دامنه کوهی در حال بالا رفتن دیدند که هر یک دیگری را محکم گرفته است و ماری در نزدیکی آنان در حرکت است. پیامبر به سرعت به سوی آنان رفت که مار فرار کرد. رسول‌الله حسن و حسین را در آغوش گرفت و بر چهره‌شان دستی کشید و فرمود: پدر و مادرم فدایتان باد! چقدر شما نزد خداوند گرامی هستید. سپس هر دو را بر شانه‌های مبارکش گذاشت و راه افتاد.<sup>(۱۴)</sup>

روایت ابوهریره از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم است: «مَنْ أَحَبَّ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي»<sup>(۱۵)</sup>؛ هر کس حسن و حسین را دوست بدارد، مرا دوست می‌دارد، و هر کس با آنان بغض بورزد، با من بغض می‌ورزد.

در حدیث دیگری در مورد حسن و حسین آمده است: «هما ریحانتای من الدنیا»؛ آن دو گل‌های خوش‌بوی من از این دنیا هستند. و نیز فرمودند: «الحسن

**سیرت حضرت حسن مجتبی، صفحه روشنی از تاریخ صدر اسلام است که در آن زندگی‌ای پاک و پسندیده، همراه با فهم دقیق و عمیق از دین متجلی است؛ زندگی‌ای که از انوار نبوت پر تو گرفته است و همواره فراراه رهبران، مصلحان، دعوتگران و اندیشمندان جامعه اسلامی و توده‌های مسلمان در قرون بعدی بوده است. او که در شهر پیامبر و در خانه حضرت فاطمه و علی رضی‌الله‌عنهما چشم به جهان گشود و با محبت‌ها و نوازش‌های خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وسلم کودکی را سپری کرد و در دوران خلفای راشدین به جوانی و پختگی رسید.**

هر کودک دیگری برای تسلی و التیام، خود را در آغوش مادرش فاطمه زهرا رضی‌الله‌عنها می‌انداخت. به‌راستی که قلب کوچک و نازنین حسن داغ‌دیده شده بود، چون او به پیامبر عادت کرده بود. اما هنوز داغ از دست دادن جد بزرگوارش تازه بود که ناگاه مصیبت جانکاه دیگری حسن و حسین و خواهران‌شان ام‌کلثوم و زینب را غم‌زده و گریان کرد؛ آری! فاطمه مهتر زنان عالم به دیدار خدا و رسولش شتافت. در فاصله شش‌ماه حسن و حسین و ام‌کلثوم و زینب هم جد بزرگوار و هم مادر مهربانشان را از دست دادند و در کنار پدر تنها ماندند. گویا خداوند حکیم

می‌خواست به آنان قدرت تحمّل در مقابل حوادث سخت را بیاموزد و آنان را برای به دوش کشیدن مسئولیت‌های بزرگ و در سینه نگه داشتن غم‌ها و شرایط ناگوار آینده آماده سازد.

### در عهد خلفای راشدین

حضرت حسن و حسین و دیگر فرزندان حضرت فاطمه و علی رضی‌الله‌عنهم، از جایگاه بلند و احترام به‌خصوصی نزد خلفای راشدین برخوردار بودند و همواره مورد عنایت‌های ویژه آنان قرار داشتند.

خلیفهٔ اول، حضرت ابوبکر صدیق، با حضرت حسن محبت بسیار داشت و از آن‌جا که وی شبیه‌ترین فرد به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بود، در چشم و دل یار غار و جانشین آن حضرت بسیار عزیز بود. حضرت حسن نیز متوجه این عنایت‌های ویژه خلیفه بود و از سیرت و سلوک ایشان بسیار متأثر بود، چنان‌که بعدها یکی از پسرانش را «ابوبکر» نام نهاد. او در خلافت صدیق اکبر شاهد حوادث بزرگ و درس‌آموزی بود. او دید که چگونه یاران و تربیت‌یافتگان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم پس از رحلت جانگداز ایشان، برای پاسداری از کیان دین و قلمرو اسلامی بر انتخاب ابوبکر صدیق اجماع کردند؛ از جمله شاهد بیعت پدرش علی مرتضی با ابوبکر صدیق بود. همچنین دید که چگونه پدرش در مقام معاون و وزیر کاردان در کنار خلیفه است و در امور مهم مشوره‌های راه‌گشایی ارائه می‌کند. و همواره از پدرش می‌شنید که در وصف خلیفهٔ اول و دوم می‌گفت: «خیر الأئمة بعد نبیها ابوبکر و عمر»<sup>(۱۲)</sup>؛ بهترین افراد این امت بعد از پیامبرشان، ابوبکر و عمر هستند.

همچنین حضرت حسن شاهد اقدامات قاطعانهٔ حضرت ابوبکر صدیق در جنگ با مرتدین و اعزام جیش اسامه جهت مقابله با سپاه روم بود و همانا آن

فضای جهادی و حماسی برای ایشان درس‌آموز بود.

خلیفهٔ دوم، حضرت عمر فاروق، بنا به جایگاه ویژه اهل بیت نبوی و همچنین توصیه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حق اهل بیتش، با اهل بیت نبوی خصوصاً حضرت فاطمه و علی و فرزندان ایشان محبت خاصی داشت و آنان را از خانواده و فرزندانش عزیزتر می‌دانست. [گفتنی است که آنچه در مورد برخورد تند حضرت عمر با حضرت علی و فاطمه از سوی برخی نقل می‌شود، بر پایهٔ روایت‌های تاریخی بی‌اساسی استوار است که برخی تلاش کردند با ساختن آن روایت‌ها و تبلیغ و انتشار آنها در حد وسیع، فضای غیرواقعی‌ای را در بین خلفای راشدین و اهل بیت نبوی ترسیم و در راستای اهداف دینی و سیاسی از آن بهره‌برداری کنند.]

اهل بیت نبوی چنان در چشم و دل خلیفهٔ دوم عزیز بودند که با رسیدن اولین محمولهٔ غنایم جنگی به مدینهٔ منوره، نخست از بنی‌هاشم و اهل بیت آغاز کرد و حسن و حسین را در ردیف برترین گروه صحابه یعنی اهل بدر قرار داد و به هر یک از آنان پنج‌هزار درهم عطا کرد.<sup>(۱۳)</sup> همچنین تلاش حضرت عمر برای شکل گرفتن ازدواجش با ام‌کلثوم دختر حضرت فاطمه و علی و خواهر حضرت حسن و حسین، خود نشانگر محبت ایشان با اهل بیت نبوی است؛ زیرا وی از پیامبر اسلام شنیده بود: «کل سبب و نسب منقطع یوم القیامة إلا ما کان من سببی و نسبی»؛ تمام تعلقات سببی و نسبی در روز قیامت قطع خواهد شد مگر تعلقات سببی و نسبی با من. بر همین اساس حضرت عمر به حضرت علی اصرار کرد تا با این وصلت موافقت کند تا در کنار دیگر افتخارات، افتخار دامادی اهل بیت نبوی نیز نصیب وی شود و از شرف آن در دنیا و آخرت بهره‌مند گردد. این‌گونه حضرت حسن نیز محرم خانهٔ

خلیفهٔ دوم شد و با وی ارتباط بیشتری یافت. این تعلق خاطر بین خلیفهٔ دوم و اهل بیت چنان عمیق و گسترده بود که هم حضرت علی اسم یکی از پسرانش را که از صهبا بنت ربیعۀ تغلبی به دنیا آمد، «عمر» نام نهاد، و هم حضرت حسن، حضرت حسین، حضرت زین‌العابدین و همچنین حضرت موسی کاظم یکی از پسرانشان را «عمر» نام نهادند.<sup>(۱۴)</sup>

در زمان خلیفهٔ سوم، حضرت عثمان ذی‌النورین، حضرت حسن در عنفوان جوانی بود، چنان‌که در فتح آفریقا شرکت کرد و همراه لشکر پیروزمند اسلام، فاتحانه به مدینهٔ منوره بازگشت.<sup>(۱۵)</sup>

یکی دیگر از اقدامات بارز حضرت حسن در این دوره، دفاع از خانهٔ خلیفه در مقابل شورشیان بود. هنگامی که شورشیان خانهٔ حضرت عثمان را محاصره کرده و از حضور ایشان در مسجدالنبی برای نماز جلوگیری کردند، حتی مانع رسیدن آب آشامیدنی و غذا به خانهٔ خلیفه شدند، عده‌ای از جوانان صحابه از جمله حضرت حسن و حسین به پاسداری و نگهبانی از خانهٔ حضرت عثمان پرداختند و با شورشیان مقابله کردند. در روایات صحیح آمده است که در روز شهادت حضرت عثمان، پس از درگیری‌های شدیدی که بین جوانان صحابه و شورشیان رخ داد، پیکر مجروح حضرت حسن را به خانه حمل کردند. به‌جز حضرت حسن، عبدالله بن زبیر، محمد بن حاطب و مروان بن حکم نیز مجروح شدند، حضرت حسین و عبدالله بن عمر نیز در این مقابله با آنان همراه بودند.<sup>(۱۶)</sup>

پس از شهادت مظلومانهٔ سیدنا عثمان رضی‌الله‌عنه در روز جمعه ۱۸ ذی‌الحجۀ سال ۳۵ هجری به دست عده‌ای از شورشیان و اراذل و اوباشی که از شهرها و مناطق مختلف به مدینهٔ منوره یورش آورده بودند و هیچ سابقهٔ خیری در اسلام نداشتند، آن‌دسته از بزرگان صحابه

و هوادارانش این تلاش‌ها ناکام ماند و خون هزاران مسلمان از دو طرف به زمین ریخت. این اتفاق به حضرت حسن این درس را آموخت که نباید پس از اتفاق نظر بین رهبران اسلامی، به فرصت طلبان مجال فتنه‌انگیزی داده شود. ایشان از این درس در اجرای طرح عظیم اصلاحی‌اش به‌خوبی استفاده کرد.<sup>(۲۰)</sup>

نبرد صفین و سرانجام رضایت رهبران دو طرف به حکمیت که بیانگر تنازل هر یک از طرف‌های درگیر از مواضع خود به خاطر مصلحت امت اسلامی بود، اهمیت صلح و محافظت از خون‌های مسلمانان را در ذهن حضرت حسن بیشتر تقویت کرد. ■

## پی‌نوشت‌ها:

۱. ذهبی، شمس‌الدین محمد؛ سیر أعلام النبلاء؛ دمشق: مؤسسة الرسالة ناشرون، ۱۴۲۹هـ/ ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۲۴۵.
۲. همان؛ ص ۲۴۶.
۳. همان؛ ص ۲۴۷. أخرجه احمد: ۱/ ۹۷ و ۱۱۸.
۴. همان؛ ص ۲۴۸. ترمذی، حدیث ۱۵۱۴.
۵. صحیح بخاری، حدیث ۶۲۹۷.
۶. ابن‌اثیر، علی بن محمد الجزری؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷هـ، ج ۲، ص ۱۴.
۷. صحیح بخاری، حدیث ۳۷۵۰.
۸. معجم طبرانی: ۶۵/۳، حدیث ۲۶۷۷.
۹. سنن نسائی، حدیث ۸۱۶۲.
۱۰. صحیح بخاری، کتاب الفتن.
۱۱. صلابی، علی محمد؛ الحسن بن علی بن ابی‌طالب شخصیت و عصره؛ بیروت: دار ابن‌کتیر، ۱۴۲۷هـ/ ۲۰۰۶م، ص ۸۹-۸۸.
۱۲. همان؛ ص ۹۹. منهاج السنه: ۱۶۲/۳، این روایت از ۸۰ طریق روایت شده است.
۱۳. ابن‌کتیر، ابوالفداء اسماعیل؛ البدایة و النهایة؛ بیروت: دار ابن‌کتیر، ۱۴۲۸هـ/ ۲۰۰۷م، ج ۸، ص ۳۹.
۱۴. صلابی؛ الحسن بن علی بن ابی‌طالب شخصیت و عصره؛ ص ۱۱۶.
۱۵. همان؛ ص ۱۳۱.
۱۶. همان.
۱۷. همان؛ ص ۱۴۱.
۱۸. ندوی، سید ابوالحسن علی؛ المرتضی؛ زاهدان: فاروق اعظم، ۱۳۸۵، ص ۳۰۰.
۱۹. همان.
۲۰. صلابی؛ الحسن بن علی بن ابی‌طالب شخصیت و عصره؛ ص ۱۵۳.

در شهر نباشید، و بعد از شهادت ایشان از شما خواستم زمامداری مسلمانان را قبول نکنید تا این‌که وفود مردم شهرها و قبایل مختلف عرب جهت بیعت با شما به مدینه بیایند، سپس در هنگام خروج آن دو (طلحه و زبیر) از شما خواستم در خانه بنشینید تا این‌که آنان مصالحه کنند، تا اگر فساد برپا شد در آن شریک نباشید، اما شما در همه این موارد رأی مرا نپذیرفتید. حضرت علی رضی‌الله‌عنه (پس از گوش دادن به تمام پیشنهادات و انتقادات فرزندش به هر یک به‌طور جداگانه پاسخ داد و) فرمود: فرزندم! در روز محاصره خانه عثمان ما نیز همانند او در شهر در محاصره بودیم و توانایی بیرون رفتن نداشتیم. اما این‌که گفتی خلافت را نپذیریم تا این‌که وفود مردم شهرها و قبایل مختلف عرب با من بیعت کنند، باید بگویم که این حق اهل مدینه (مهاجرین و انصار) بود و نپسندیدیم که این حق ضایع شود، و ...<sup>(۱۸)</sup>

این روحیه حضرت حسن از آثار پیش‌گویی‌ای بود که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حق ایشان کرده بودند. علامه سید ابوالحسن ندوی در این باره می‌نویسد: این طرز تفکر حضرت حسن رضی‌الله‌عنه از آثار پیش‌گویی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد ایشان بود که فرمودند: این فرزندم سردار است و امید است خداوند توسط او بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح و آشتی برقرار کند. این سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم همواره سرلوحه و سرمشق زندگی و تمایلات ایشان قرار داشت.<sup>(۱۹)</sup>

پیش از درگرفتن جنگ جمل، تلاش‌هایی از دو طرف برای ایجاد صلح و جلوگیری از نبرد صورت گرفت که این امر موافق دیدگاه حضرت حسن بود و آرزوی قلبی ایشان را برآورده می‌کرد، اما متأسفانه در نتیجه فتنه‌انگیزی‌های منافقان و آشوب‌طلبانی همچون ابن‌سبا

که در مدینه حضور داشتند به حضرت علی رضی‌الله‌عنه روی آوردند و از ایشان خواستند امور مسلمانان را به‌دست گیرد، زیرا پس از شهادت خلیفه سوم هیچ فردی برتر از ایشان وجود نداشت و کسی هم مدعی خلافت نبود، حضرت علی نیز هرگز بر خلافت و امامت امت حریص نبود، اما وقتی اصرار شدید صحابه و فتنه‌های تهدیدکننده امت اسلامی را مشاهده کرد، با بیعت مهاجرین و انصار خلیفه مسلمانان شد.

خودداری اهل شام از بیعت با حضرت علی موجب اختلافی داخلی گشت و حضرت علی به قصد وادار کردن آنان به پذیرش بیعت و یک‌پارچه ساختن امت اسلامی، جهت استقرار در شهری نزدیک‌تر به سرزمین شام عازم کوفه شد. در این میان خبر رسید که حضرت عایشه و طلحه و زبیر به سوی بصره روانه شده‌اند. حضرت علی مردم مدینه را جهت بسیج عمومی و پیوستن به لشکرش فراخواند، اما برخی از اهل مدینه به خاطر حضور عده‌ای در لشکر حضرت علی که به آشوب‌طلبی متهم بودند، در خصوص پیوستن به ایشان دچار سردرگمی شدند و با خود می‌گفتند که صبر کنیم تا اوضاع روشن‌تر شود.<sup>(۱۷)</sup>

به هر حال حضرت علی با لشکرش از مدینه خارج شد و هنگامی که در محلی به نام زبده [در ۲۴۰ کیلومتری مدینه منوره] اتراق کرد، حضرت حسن با چشمانی گریان نزد پدر آمد و از به وجود آمدن تفرقه و اختلاف بین مسلمانان اظهار نگرانی کرد و گفت: پدرجان! به شما چند پیشنهاد کردم اما شما هیچ‌کدام آنها را نپذیرفتید، از روزی می‌ترسم که بدون یاریگر به قتل برسید. حضرت علی فرمود: تو همواره همانند کنیزکان آه و ناله می‌کنی، چه درخواست کرده‌ای که من نپذیرفتم؟ عرض کرد: در روز محاصره عثمان رضی‌الله‌عنه درخواست کردم از شهر مدینه بیرون بروید تا در روز قتل